



بهمن تاریخ



حسام آبنوس

دبیر قفسه کتاب

📅 دهه فجر حالیش از ۴۰ سال است که می‌آید و می‌رود و هنوز حرف گفته نشده درباره آن بسیار است و حتی حرف‌هایی هم که گفته شده، درست دیده یا خوانده نشده نیز بسیار است. اصلاً تاریخ با همین ناشنیده‌ها و ناخوانده‌ها تاریخ

می‌شود و برای عبرت گرفتن و تکرار نکردن و مسیر درست را پیش گرفتن جا باز می‌کند و کهنه نمی‌شود. در واقع باید گفت آنچه کهنه نمی‌شود تاریخ است و تقویم‌ها هستند که در گذر زمان کهنه و تبدیل به کاغذهای باطل شده‌ای می‌شوند ولی تاریخ این‌گونه نیست و بسیاری حاضرند برای در اختیار داشتن یک تاریخ هزینه‌های بسیاری کنند تا بتوانند از لایه‌لای آن عبرت‌هایی برای خود و شاید دیگران پیدا کنند.

پس از همین جا و شاید با همین دست‌فرمان منطق این‌که چرا باید تاریخ خواند روشن باشد و بتوان به کسانی که می‌گویند حال و حوصله تاریخ خواندن نیست، جواب درست و روشنی داد.

تاریخ انقلاب هم از این قائده مستثنا نیست و اگر درست خوانده و بیان شود می‌تواند عبرت‌ها و درس‌های بسیاری داشته باشد. درس‌هایی که امروز بعد از گذشت بیش از ۴۰ سال از پیروزی آن بسیاری از آنها ناگفته مانده و حرف‌های بسیاری از آن هست که شاید به گوش نسل‌های حاضر در انقلاب نیز نرسیده باشد.

نکته دیگری که می‌توان به عنوان مزیت تاریخ و بیان و مرور آن ذکر کرد «یادآوری» است. با یادآوری تاریخ می‌توان از تکرار آن جلوگیری کرد. اتفاقاتی که بسیاری از آنها بدیهیات تاریخی است و می‌توان با یادآوری آن به نسل‌ها، مانع تکرار آن شد. اتفاقی که به مرور به بوته فراموشی سپرده می‌شود و اغلب تصور می‌کنند این بدیهیات نیازی به تکرار ندارد اما آنچه در عمل اتفاق می‌افتد تکرار همان بدیهیات است.

شاید به نظر مخاطب و فراتر از آن‌گاه کسانی که دستی در مطالعه و پژوهش دارند بیان چنین مطالبی نه تنها لازم نباشد بلکه کلیشه‌ای و تکرار باشد ولی نباید فراموش کرد مخاطب دیروز با مخاطب امروز تفاوت دارد و شاید اگر یک کتاب (با تاکید باید گفت فقط یک کتاب) را پیوسته به مخاطبان معرفی کنیم باز هم مخاطبان بسیاری هستند که اسم و رسمی از آن کتاب نشنیده و برایشان تازگی دارد. در واقع می‌خواهیم به این نکته برسیم که شاید بیان مجدد تاریخ و نکات آن برای کسانی که سر و کارشان با تاریخ و مطالعات مرتبط است اتفاق خاصی محسوب نشود ولی نباید فراموش کرد هستند بسیاری که باید پیوسته به آنها یادآوری کرد. بسیاری که در هر طیف و دسته‌ای هستند و نیاز دارند به این‌که با زبان تاریخ با آنها گفت‌وگو کرد تا شاید بیدار شوند و مانع از فرو ریختن بهمن تاریخ بر خود و دیگران شوند. در واقع مرور تاریخ اگر تبدیل به یک رفتار فرهنگی شود و از آن بهره‌برداری جناحی و سیاسی نشود و بانیات اصلاح و روشنگری به آن رجوع شود، حتماً تمام جامعه از فواید آن بهره خواهند برد. این شماره سراغ کتاب‌هایی رفته‌ایم که زندان، اسارت و دربند بودن وجه اشتراک آنهاست و از این زاویه راوی تاریخ هستند. 📖

ب بسم ا...

۲ قفسه کتاب

ضمیمه کتاب و داستان روزنامه جام جم
سه‌شنبه ۱۴ بهمن ۹۹ • شماره ۱۰۶



روایت شکنجه و ترور از دل ساختمان گرد کمیته مشترک ضد خرابکاری

روشنای یک زندان

علی سلیمی

روزنامه‌نگار

📖 به امروز نباید نگاه کرد، اصلاً امروز ابزار خوبی برای قضاوت کردن نیست. این‌که امروز بی‌پروا و بدون اضطراب درباره شاه و ساواک و به‌طور کلی عوامل حکومت پهلوی

حرف می‌زنیم مساله راحتی نیست. اصلاً نباید این‌طور به قصه نگاه کرد که همیشه همین قدر راحت و بدون ترس می‌شده از ساواک یاد دیگر دستگاه‌های نظامی و امنیتی حکومت پهلوی حرف زد. کافی بود بگویی ساواک تا سریع یک نفر «هیس!» بلندی بکشد و هشدار دهد مراقب حرف‌زدنتان باشید. به همین خاطر باید تاریخ خواند تا متوجه شد در پس یک تجربه ۴۰ ساله به نام انقلاب اسلامی، چه اتفاقات نفهته و حتی ناگفته مانده است. ناگفته‌هایی که می‌تواند شنیدنش نیز بنبند وجود هر شنونده‌ای را به لرزه اندازد.

نام «کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک و شهربانی» (به اختصار کمیته ضد خرابکاری گفته می‌شد) از آن نام‌ها بود که کسی حتی دلش نمی‌خواست در خیالاتش هم به آن فکر کند چه رسد به این‌که پایش آنجا باز شود. جایی که اگر گذرت به آنجا می‌افتاد حسابت با «کرام الکاتبین» بود...

«گشتی‌های ساواک در تابستان ۱۳۵۴ فردی را دستگیر کردند که نام مستعارش «وحید افراخته» بود. دستگیری او برای ساواک بسیار خوش‌یمن و پر بار بود. وقتی او را با چشمان بسته وارد کمیته مشترک ضد خرابکاری کردند، همه بازجوها متهمین خود را به داخل بندها فرستادند و شتابان به دور او جمع شدند. دقایقی بعد رؤسای سازمان اطلاعات و امنیت کشور نیز یکی پس از دیگری سر رسیدند. به قول معروف از خوشحالی با دُشمنان گردو می‌شکستند! ساعتی نگذشته بود که سر متهم کلاه کاسکتی گذاشتند و از نرده‌های تراس آویزان کردند؛ چند ضربه کابل بیشتر به او نرزد بودند که دست و پایش را باز کرده، پایین آورده، به اتاق یکی از بازجوها بردند و در را از پشت بستند.

نمی‌دانم در آن اتاق چه گذشت؛ چه عهد و پیمان اخوتی بین وحید افراخته و ساواک بسته شد که وقتی بار دیگر او را از نرده‌ها آویختند، به جای این‌که کابل را به پاهای او بزنند، به نرده‌های آهنی می‌کوفتند و او هم با تمام توانش فریاد می‌کشید و آه و ناله سر می‌داد، به طوری که صدایش به داخل بندها می‌رسید. زندانیان خیال می‌کردند وحید افراخته زیر شکنجه در حال مقاومت است؛ حسینی شکنجه‌گر با هر ضربه کابلی که به نرده می‌زد، با صدای بلند خطاب به او می‌گفت: «پدر سوخته

حرف بزن و گرنه می‌کشمت!» ساعتی از این سیاه‌بازی نگذشته بود که دست و پای او را باز کردند و کلاه کاسکت را از سرش برداشتند و او را در اتاق منوچهری بازجو پشت میزی نشانند. این دو سه پاراگراف بخشی از یکی از کتاب‌های بااهمیت با محوریت کمیته مشترک ضد خرابکاری است که روزهای پایانی سال گذشته برای اولین مرتبه راهی بازار کتاب شد.

«رنج بی‌پایان عشق» خاطرات خودنوشت علی اوسط تنهایی است. او که در دهه ۵۰ سرباز نگهبان آنجا بوده طی این سال‌ها با خاطراتش زندگی کرده ولی به این نتیجه رسیده که باید آنها را بازگو کرده و در کتابخانه تاریخ به جا بگذارد تا تاریخ بدانند چه اتفاقاتی در آن زندان گرد (مستدیر) که ساخته دست آلمان‌ها بوده بر سر مبارزان و آزادخواهان آمده است.

این کتاب با مرور خاطرات راوی از درون زندان بسیاری از اتفاقات و حوادث سیاسی دهه ۵۰ را مرور کرده است. برای کسانی که نمی‌دانند در آن برهه چه اتفاقاتی افتاده و ساواک به اسم حفظ امنیت چگونه وحشیانه دست به شکنجه و آزار و آذیت می‌زد، این اثر می‌تواند روشنای خوبی باشد. همچنین این کتاب گزارشی از زندگی و زیست زندانیان سیاسی آن سال‌ها و نیز نحوه مواجهه، بازجویی و نگهداری از آنان را ارائه می‌کند. شاید خاطرات یک سرباز نگهبان که خود شاهد بسیاری از اتفاقات درون زندان کمیته مشترک بوده و بخشی از آن را در همین یادداشت نیز خواندید بتواند تصویر بهتری از اتفاقات آن سال‌ها را در ذهن خواننده مجسم کند.

«رنج بی‌پایان عشق» در واقع رنج بی‌پایان راوی از سال‌ها مرور و مشاهده این خاطرات در پس‌زمینه ذهنش است که در نهایت امان او را گرفته و تبدیل به کتابی کرده که امروز می‌توان از لایه‌لای آن به یکی از مخوف و تاریک‌ترین بخش‌های دستگاه پهلوی سفر کرد. به سلول دکتر علی شریعتی رفت یا فریادهای عزت‌شاهی را شنید که چگونه در برابر شکنجه‌ها مقاومت می‌کند. در واقع باید گفت این کتاب اثری متفاوت در زمینه ثبت وقایع روزگار پهلوی است که از پس سال‌ها گذر کرده و امروز تازه به دست ما رسیده تا ببینیم چیزی که به اسم انقلاب در اختیار داریم با چه رنجی به دست آمده و چه جان‌های عزیزی بر سر آن نرفته است.

نکته جالبی که درباره این کتاب وجود دارد تقدیم‌نامه متفاوت و شاید عجیب آن باشد که در ابتدای کتاب آمده است: «تقدیم به تو که هرگز این کتاب را نخواهی خواند!» و شاید هرکسی از ظن خودش این جمله را تفسیر کند ولی جزاوی، هیچ‌کس مخاطب اصلی این جمله را نمی‌شناسد. 📖